روزنامه شرق

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۵
۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۱ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۴
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



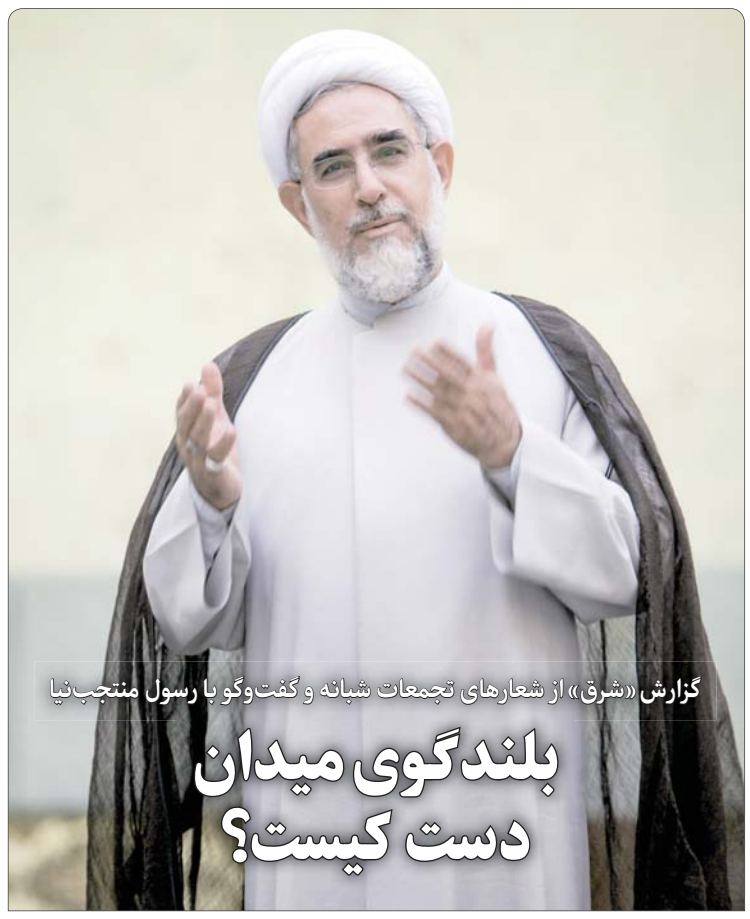
خوزستان در آستانه ورود
به صنعت خودروسازی کشور
گام بلند گروه صنعتی نوین‌چوب خوزستان برای توسعه صنعتی استان
۳

در «شرق» امروز می‌خوانید: مرگ دسته‌جمعی نهنگ‌ها • از اختلاف در تربیت تا توافق در مدرسه‌داری • هشت اتهام علیه هگست • شهر به‌مثابه تصویر یا شهر به‌مثابه مکان؟

سخنگوی دولت خبر داد:

رفع موانع صدور گواهی‌نامه موتورسیکلت زنان

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید



گزارش «شرق» از شعارهای تجمعات شبانه و گفت‌وگو با رسول منتجب‌نیا
بلندگوی میدان دست کیست؟

این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: امیر جدیدی



فریدون مجلسی از پیامدهای انتخابات آمریکا و اسرائیل و سرنوشت جنگ می‌گوید
ترامپ زیر فشار نتانیاهو در انتظار فرصت

این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: سهند تاکی، شرق

یادداشت

رویکرد اروپا در مواجهه با کنگره جدید آمریکا



مهراد کچویی

نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سوم نوامبر ۲۰۲۶، فراتر از تغییر موازنه سیاسی در کنگره، پرسشی مهم را پیش‌روی متحدان اروپایی واشینگتن قرار داد: آیا تغییر ترکیب مجلس نمایندگان و سنا می‌تواند مسیر سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ را تغییر دهد؟ پیروزی دموکرات‌ها و کسب اکثریت در هر دو مجلس، برای بخشی از دولت‌ها و جریان‌های سیاسی اروپا نشانه‌ای از محدودترشدن میدان عمل ترامپ بود اما این تحول لزوما به معنای تغییر فوری در سیاست خارجی آمریکا نیست. واکنش مقام‌های بریتانیا، آلمان و فرانسه نشان می‌دهد که این سه کشور، با وجود نگرانی‌های مشترک درباره آینده روابط با واشینگتن، از زوایای متفاوتی به این تحول نگاه می‌کنند؛ تفاوتی که بازتاب‌دهنده اولویت‌ها و محاسبات ملی آنها در قبال آمریکا و آینده روابط فراآتلانتیکی است. نخست باید میان تغییر ترکیب کنگره و تغییر ملموس در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت آمریکا تمایز قائل شد. اکثریت دموکرات‌ها در هر دو مجلس می‌تواند نظارت کنگره بر دولت را تقویت کند، پیشبرد برنامه‌های قانون‌گذاری ترامپ را دشوارتر کند و بر تصویب بودجه و کمک‌های خارجی اثر بگذارد، بااین‌حال ترامپ همچنان اختیارات قابل‌توجهی در حوزه دیپلماسی و تصمیم‌گیری‌های اجرائی سیاست خارجی دارد. ازاین‌رو، نتیجه انتخابات را نباید به‌منزله تغییر یکباره سیاست آمریکا در قبال اروپا، جنگ اوکراین یا بحران‌های بین‌المللی تلقی کرد. کنگره جدید می‌تواند میدان عمل دولت ترامپ را محدودتر کند، اما لزوما قادر نیست مسیر سیاست خارجی این کشور را به شکلی ملموس تغییر دهد. همین محدودیت، بررسی واکنش کشورهای اروپایی و انتظارات متفاوت آنها از تحولات واشینگتن را ضروری‌تر می‌کند. واکنش نخست‌وزیر بریتانیا، اندی برنهام، بیش از آنکه بر تغییر موازنه سیاسی در واشینگتن متمرکز باشد، بر پیامدهای عملی تحولات آمریکا تأکید داشت. او نتیجه انتخابات را فرصتی برای همکاری دو کشور در کاهش هزینه‌های زندگی و پایان‌دادن به جنگ ایران دانست و بر ضرورت کاهش تنش و بازگشایی تنگه هرمز تأکید کرد. این موضع بازتاب ملاحظات عمل‌گرایانه لندن است: بریتانیا از یک سو پیوندهای دیرینه امنیتی و سیاسی با آمریکا دارد و از سوی دیگر، از پیامدهای تصمیم‌های واشینگتن در حوزه انرژی، تجارت و بحران‌های بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، واکنش لندن بیش از آنکه نشانه انتظار برای تغییر بنیادین در سیاست آمریکا باشد، بیانگر تمایل به مدیریت پیامدهای عملی آن و حفظ رابطه ویژه با واشینگتن است. در آلمان، واکنش‌ها ترکیبی از امید به گشایش در همکاری با کنگره جدید و تأکید بر ضرورت تداوم رابطه با دولت آمریکا بود. وزیر خارجه آلمان، یوهان وادفول، ابراز امیدواری کرد که تغییر ترکیب کنگره زمینه گفت‌وگو و همکاری بیشتر، به‌ویژه در زمینه حمایت از اوکراین را فراهم کند و فرصتی برای طرح ابتکارهای تازه باشد. فریدریش مرتس، صدراعظم نیز انتظار داشت اثر اصلی این تغییر در حوزه بودجه و برنامه‌ریزی دفاعی آمریکا ظاهر شود، نه در تغییر بنیادین سیاست خارجی این کشور. این مواضع نشان می‌دهد که برلین، ضمن آگاهی از محدودیت‌های تأثیرگذاری کنگره بر سیاست خارجی دولت آمریکا، در پی بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادی آن برای حفظ حمایت واشینگتن از اوکراین و پیشبرد اولویت‌های امنیتی خود است. رویکرد آلمان تلاشی برای حفظ همکاری با دولت ترامپ و بهره‌گیری از ظرفیت کنگره برای تأمین منافع امنیتی اروپاست. در فرانسه، مسئله استقلال اروپا برجستگی بیشتری داشت. وزیر خارجه فرانسه، ژان‌نوئل بارو، در مجلس ملی نتیجه انتخابات آمریکا را نشانه زنده‌بودن دموکراسی در این کشور دانست، اما تأکید کرد که اروپا نباید آینده خود را به انتخاب‌های سیاست داخلی آن سوی اقیانوس اطلس وابسته کند. او با اشاره به انتقال تدریجی اولویت‌های آمریکا از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام، خواستار ساختن اروپایی قدرتمندتر و توانمندتر در برابر فشارهای فناورانه، تجاری و نظامی شد. در مجموع، پاریس انتخابات کنگره را عاملی برای برجسته‌ترشدن ضرورت تقویت توان مستقل اروپا می‌داند؛ رویکردی که به‌جای انتظار برای تغییر در سیاست‌های آمریکا، بر افزایش ظرفیت اروپا برای تأمین منافع و مدیریت چالش‌های خود تأکید دارد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

معلمی که وزیر شد و هرگز «معلمی» را از یاد نبرد

یادداشتی در رثای اندیشه‌ورز آموزش‌وپرورش، دکتر علی‌اصغر فانی



امیرعباس میرزاخانی

قلم امروز در سوگ مردی می‌لرزد که تا آخرین دم حیات، چراغ مدرسه را در ضمیرِ خویش روشن نگه داشت. علی‌اصغر فانی، معمار اندیشه‌ورز، سیاست‌گذار متفکر و وزیر معلم، از میان ما پر کشید و به دیار ابدیت شتافت؛ اما نه غایب شد و نه فراموش گشت. او حکایت آن معلمی است که بر صندلی وزارت تکیه زد، اما هرگز ردای معلمی‌اش را به قبای سیاست نفروخت. در هیاهویِ قدرت، در پیچ‌وخم‌های دیوان‌سالاری و در توفان مطالبات بی‌پایان، او تنها کسی بود که بند ناف فکری‌اش را از «کلاس درس» نبرید. فانی، ستاره‌ای شد که حالا بر تارک نظامِ تعلیم‌وتربیت ایران نشسته است؛ سوگِ او، داغی است که بر دل جامعه فرهنگیان ایران نشستهَ و خلأیی بزرگ بر پیکر دغدغه‌مندان آینده این سرزمین پدید آورده است. او مردی بود که سطر سطر زندگی‌اش را با جوهر عشق به فرزندان این مرزوبوم نوشت. برای او، وزارت نه یک مقصد نهایی، که امتداد رسالت معلمی بود. تا آخرین روزهای حیات، دغدغه‌اش نه «کرسی» و نه «منصب»، که «تعلیم» بود؛ تعلیم نسلی که باید ایران را بسازد. روحش شاد و یادش، چراغ راه آیندگان باد.

تداوم پیوند با مدرسه؛ از «یاد یاران» تا بنیاد «مردم»

یکی از جلوه‌های نبوغ مدیریتی و اخلاق حرفه‌ای دکتر فانی پس از پایان مسئولیت سنگین وزارت در سال ۱۳۹۵، خودداری از انزوا و گوشه‌نشینی بود. او به خوبی می‌دانست که آموزش‌وپرورش، نهادی نیست که بتوان از آن بازنشسته شد؛ چرا که تربیت، جریانی است جاری و ساری در رگ‌های جامعه. او با هوشمندی، حلقه «یاد یاران» را بنا نهاد؛ تیمی متشکل از دلسوزترین کارشناسان ارشد، خبرگان کهنه‌کار و استخوان‌خردکردگان نهاد تعلیم‌وتربیت. این جمع، فراتر از یک دورهمی پیشکسوتان، به مثابه یک «اتاق فکر عملیاتی» عمل کرد؛ جریانی پویا، بی‌ادعا و بی‌هیاهو که در تمامی این سال‌ها، به همه بخش‌های آموزش‌وپرورش، از ستاد تا صف، کمک‌های فکری و علمی ارائه داد. آنها در سکوت، بار گران انتقال تجربه را به دوش کشیدند تا چراغ نقد کارشناسی در این دستگاه عظیم خاموش نشود. در کنار این کارنامه فکری، روح انسان‌دوست فانی در تأسیس بنیاد خیریه «مردم» تجلی یافت؛ بنیادی که هدفش دستگیری از دانش‌آموزان مناطق محروم و مرزی بود. این اقدام، صرفا یک کنش خیریه نبود؛ بلکه تجسمِ عینی باوری بود که در اندیشه او ریشه داشت: توسعه آموزشی، بدون عدالت اجتماعی، سرابی بیش نیست. فانی باور داشت که ما نمی‌توانیم از توسعه و پیشرفت سخن بگوییم، در حالی که کودکانی در دوردست‌ترین نقاط این سرزمین، از ابتدایی‌ترین امکانات تحصیل بی‌بهره‌اند.

منظومه فکری؛ اعتلای آموزش‌وپرورش با محوریت معلم

جان‌مایه و دغدغه بنیادین دکتر فانی در تمام سال‌های خدمت و تأمل نظری، «اعتلای آموزش‌وپرورش با تأکید بر نقش محوری معلم در بستر مدرسه» بود. او عمیقا باور داشت که نبض تحول واقعی، نه در بخش‌نامه‌های ستادی، بلکه در کلاس درس می‌زند. در اندیشه فانی، معلم مهم‌ترین عنصرِ تحول در جامعه است. چرا؟ چون پرورش نسل آینده، شکل‌گیری نگرش‌ها و انتقال دانش و ارزش‌ها، در پیوند زنده و انسانی میان معلم و دانش‌آموز اتفاق می‌افتد. هیچ فناوری، هیچ زیرساخت عمرانی و هیچ سند بالادستی‌ای نمی‌تواند جای «نفس گرم معلم» را بگیرد. فانی تأکید داشت که مدرسه، میدان اصلی تحقق این رسالت است. بنابراین، سخن‌گفتن از توسعه ملی، بدون توجه به «کرامت حرفه‌ای معلم» و «اقتدار تربیتی مدرسه»، سخنی ناتمام و توخالی است. معلم باید در کانون تصمیم‌گیری‌ها دیده شود، از منزلت معیشتی متناسب برخوردار باشد و در فرایند سیاست‌گذاری، نه یک مجری بی‌اختیار، که یک کنشگر خلاق دارای سهم باشد. این نگاه، با سبک مدیریتی او نیز پیوند ناگسستنی داشت. فانی، مدیریت فردمحور را آفتی برای آموزش‌وپرورش می‌دانست. او بر «کار تیمی» و «هم‌افزایی کارشناسی» تأکید مؤکد داشت و همواره معتقد بود که مدیران آموزش‌وپرورش باید در مسیر اهداف کلان نظام تعلیم‌وتربیت حرکت کنند و تصمیم‌های خود را از ملاحظات سیاسی و خط‌کشی‌های جناحی دور نگه دارند. فانی معتقد بود آموزش‌وپرورش، حیاط خلوت احزاب نیست؛ بلکه «حریم تخصصی» و «امانت‌دار آینده یک ملت» است. او با این رویکرد، مرز میان تخصص و سیاست‌زدگی را شفاف کرد.

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از تأثیر افزایش مدارس پولی و عقب‌ماندن آموزش عمومی بر معدل‌ها
۱۷.۴۱ برای خاص‌ها ۹.۹۴ برای عادی‌ها
۵

انتقاد محسن هاشمی از انتقال درآمد مجتمع‌های ایستگاهی به خزانه شهرداری
تراکم فروخته می‌شود پولش به مترو نمی‌رسد
۷

توضیح بنیاد شهید درباره «بازماندگان میناب»
۵

نقد شعارزدگی و مناسبت‌گرایی در شهرسازی ایران به مناسبت روز جهانی شهرسازی
از شار تا شعار
۷

فرصت دیپلماتیک یا خطر محاسباتی؟
شکست ترامپ و معمای تصمیم تهران
۶

یک پیشنهاد برای زمستان بدون قطع گاز
یادداشتی از پویا نعمت‌اللهی
۸

یادداشت

دستکاری نظام آموزش و پرورش با طرح خام بومی‌گزینی



میرمهرداد میرسنجری
دانشیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک

زمزمه‌های نگران‌کننده وزارت آموزش‌وپرورش برای عبور از نظام آموزشی استاندارد و صدساله کشور، با شعار فریبنده «تمرکززدایی» و جایگزینی کتاب‌محوری با برنامه‌محوری، نگرانی و واکنش جدی میهن‌دوستان ایرانی را برانگیخته است. در این زمینه، توجه به چند نکته ضروری است:

۱- وزارت آموزش‌وپرورش مسئولیت آموزش و پرورش نسل‌های آینده ایران را بر عهده دارد؛ نسلی که باید با تاریخ و هویت ملی هزاران‌ساله خود آشنا باشد و با عشق به میهن برای پیشرفت و آبادانی آن بکوشد. سیاست‌هایی مانند بومی‌گزینی قومی با اولویت‌دادن به هویت محلی بر هویت ملی ایرانی و جایگزینی «محلی‌محوری» به جای «ملی‌محوری»، می‌تواند زمینه حذف نیروهای غیربومی، تضعیف پیوند ملی در استان‌های مرزی و سوءاستفاده همسایگان از اشتراکات زبانی و قومی را فراهم کند.

۲- بی‌تردید، زبان فارسی یکی از ارکان اصلی وحدت ملی و هویتی ایرانیان است. همان‌گونه که در اصل پانزدهم قانون اساسی تصریح شده، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. در این اصل آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است» بنابراین، اصل پانزدهم ضمن تأکید صریح بر جایگاه رسمی و مشترک زبان فارسی، استفاده از زبان‌های محلی در رسانه‌ها و تدریس ادبیات آنها در مدارس را در کنار زبان فارسی، مجاز دانسته است؛ نه جایگزینی این زبان‌ها با فارسی در آموزش عمومی و کتاب‌های درسی.

ادامه در صفحه ۶

سرمقاله

جنگ و حقوق و توسعه انسانی



کامبیز نوروزی
حقوق‌دان

بحثی در این نیست که اولویت‌های ملی ناشی از جنگ آن‌قدر اهمیت دارد که بر همه امور هر کشوری اثر می‌گذارد. به تناسب ابعاد و گستره جنگ، مقدار مورد نیاز از منابع کشور در خدمت جنگ قرار می‌گیرد. گستره و ابعاد جنگی که حکومت عراق به ایران تحمیل کرد، آن‌قدر وسیع بود که در هشت سال دفاع، منابع عظیم انسانی و مادی ایران برای آن صرف شد.جنگ موجب وضعیت استثنائی است. برخی قوانین در این دوره عملا معلق می‌شوند. از سوی دیگر تخصیص منابع به اولویت‌های جنگی، توسعه را معلق یا متوقف یا ناقص می‌کند. خرابی‌های ناشی از تجاوز دشمن به بار اضافه‌ای بدل می‌شود که بازسازی آنها صرفا و در بهترین حالت به احیای وضع گذشته می‌انجامد. بازسازی با مصرف منابع، روند توسعه را بیشتر عقب می‌اندازد. شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی رو به افول می‌گذارند تا جایی که ممکن است به مرزهای غیرقابل بازگشت برسند. تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، جنگی را به ایران تحمیل کرد که البته با الگوی تجربه‌شده ایران در دفاع هشت‌ساله لااقل تاکنون کاملا متفاوت بوده است. این جنگ نمونه جدیدی از نبرد تکنولوژیک است که طرف‌ها صرفا با استفاده از تسلیحات مدرن اهداف یکدیگر را از هوا، با هواپیما یا موشک و پهپاد هدف قرار می‌دهند و تا این زمان نبرد زمینی شکل نگرفته است. این الگوی جنگی مراکز و تأسیسات نظامی و اقتصادی و حتی جان مقامات ارشد کشور را هدف قرار داده است. چنان‌که در نخستین روز جنگ ۴۰روزه و حمله نامشروع ائتلاف اسرائیل-آمریکا، به شهادت رهبر انقلاب و چندین فرمانده ارشد و زبده نظامی انجامید و پس از آن هم بسیاری تأسیسات نظامی و صنعتی کشور هدف قرار گرفتند. اینک نیز همچنان سایه احتمال تجاوز گسترده دشمن به کشور باقی است. در طول این مدت شرایط اقتصادی کشور مستمرا دچار آسیب شده است. بالارفتن نرخ تورم، افزایش بیکاری، گرانی مواد غذایی، دارو و درمان، مسکن و اجاره مسکن، حمل‌ونقل درون‌شهری، آموزش و کالاهای فرهنگی و نهایتا بالارفتن خط فقر شاخص‌های توسعه انسانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. حال جای این پرسش است که تمسک به وضعیت جنگی تا چه محدوده‌ای می‌تواند موجب تعلیق حقوقی کشور و روند طبیعی آن شود؟ وضعیت کنونی اقتصاد و جامعه ایران صرفا معلول جنگ تحمیلی نیست. سوءمدیریت اجرائی، قانون‌گذاری ناقص و نادرست، عزل و نصب‌های غیرحرفه‌ای و برآمدن برخی مدیریت‌های بی‌کفایت، فساد و سوءاستفاده از مدیریت، ممانعت از حضور جریان‌های متنوع در مناصب تحت عناوین مختلف از جمله عواملی هستند که کشور را در چند سال اخیر با انواع بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و به ویژه وضعیت بی‌حقوقی و نهایا اتلاف منابع مواجه کرده است. فقط نمونه تراستی‌ها کافی است تا معلوم شود در هزارتوهای پنهان و تصمیم‌های غیرقانونی چه بر سر مهم‌ترین منبع درآمدی کشور یعنی نفت می‌آید. جنگ تحمیلی از یک سو عامل تشدیدکننده بحران‌ها و از سوی دیگر توجیه تازه‌ای برای ادامه و توسعه بی‌حقوقی فراهم آورد. بی‌گمان دفاع در برابر دشمن متجاوز و چاره‌جویی برای تحریم‌ها به عنوان یک امر ملی ضروری و حیاتی است. اما برای نبرد سخت و جان‌فرسای بیشترین جمعیت کشور برای تأمین ساده‌ترین سطح زندگی چه باید کرد؟ امروز ملت ایران درگیر دو جنگ است. یک جنگ جنگی است با دشمن متجاوز خارجی که باید با اراده استوار و هوشمندی و تسلیحات کارآمد با هدف رسیدن به پایان شرافتمندانه به مقابله با او رفت. در این جنگ نظام حکمرانی تنها نیست.جنگ دیگر ملت نبردی برای زندگی است که در آن تأمین ساده‌ترین مایحتاج روزمره نیز به دشواری ممکن است. برای اغلب مردم در چنین شرایطی جایی برای دنبال‌کردن ارزش‌های متعالی و روح‌بخش نمی‌ماند. وقتی قیمت خانه و اجاره خانه و اتومبیل و حمل‌ونقل و دارو و درمان و غذا سر به فلک کشیده و تأمین ساده‌ترین و کمترین آنها هم رنجی عظیم در پی دارد، هرچه توان هست، باید برای زنده‌ماندن به کار برود. جنگ با دشمن متجاوز به هر شکل روزی تمام می‌شود. اما تمام‌شدن جنگ زندگی فقط آن‌گاه ممکن است که حداقل با فساد مبارزه سیستماتیک و تمام‌عیار شود، قانون اساسی بر جای خود قرار گیرد، آزادی‌های مشروع و حقوق ملت به اجرا درآید، نظام مدیریتی فرقه‌ای برچیده شود و به آنچه شأن انسان است، برای انسان ایرانی احترام گذاشته شود.